

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۹۰ - ۱۶۷

مکتب تفکیک و عدم اعتبار ظواهر قرآن

محمد حسن قدردان قراملکی^۱

چکیده

در باره دلالت استقلالی و ذاتی ظواهر آیات اعتقادی اکثر تفکیکیان تردید بلکه منکر آن شدند و بر این باورند که آیات اعتقادی قرآن دلالت و ظهور ذاتی و استقلالی ندارد. آنان در مقام تعلیل عدم حجیت ظواهر قرآن به ادله ای چون: قرینه منفصله انگاری روایات، علم بشری انگاری علم مفسر قرآن، اختصاص فهم قرآن به معصومین «من خوطب به» تمسک کرده اند. نویسنده با سه رویکرد قرآنی، روایی و عقلی نشان خواهد داد که آیات و روایات متعددی بر ناطقیت آیات دلالت استقلالی ظواهر آیات دلالت می کنند. و بر انکار آن لوازم باطلی مثل: عدم اعتبار روایات، تعارض با فلسفه نزول قرآن و بعثت، جاودانگی و خاتمیت، لغویت وحی مترتب می شود که هیچ متأله مسلمان نمی تواند بر آن ملتزم شود.

واژگان کلیدی

قرآن، ظواهر، دلالت ذاتی و استقلالی، حجیت قرآن، مکتب تفکیک.

۱. استاد تمام گروه فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

طرح مسأله

در باره جایگاه قرآن به عنوان یک منبع دینی و رابطه آن با سایر منابع از جمله سنت دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که بحث در باره آن را با دو سؤال شروع می‌کنیم. آیا قرآن یک منبع معتبر و رسمی است یا نه؟ آیا اعتبار منبعیت قرآن مستقل است؟ یا این که اعتبارش منوط به ضمیمه نمودن منبع دیگر مثل تفسیر مستقیم اهل بیت یا روایات شان است؟

به نظر نمی‌رسد عالم مسلمان در ابتدا به دو سؤال فوق به صورت قاطع جواب منفی بدهد و معتقد به عدم حجیت آن باشد؛ چنان که طیف معتدلی از اخباریون مثل صاحب الحدائق (بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۱، مقدمه، ص ۳۲)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵) بر حجیت ظواهر قرآن تأکید و تصریح دارند؛ لذا جواب ابتدایی و مستقیم مکتب تفکیک هم بدان مثبت خواهد بود؛ مثلاً در مواجهه با عرفا و فلاسفه در تاویل ظاهر برخی از آیات و روایات به نقد آن پرداخته و از آن به عنوان هدم اسلام تعبیر می‌کنند، لذا عمل به ظواهر نصوص دینی اعم از قرآن و روایات را واجب می‌انگارند (اصفهانی، د، ۱۴۳۸ق، ج ۱، ص ۱۸۳). میرزای مهدی اصفهانی در آثار مختلف خود از قرآن به حجت، بین، عربی فصیح، قابل فهم و تعقل، غیر ناقص و غیر لغز، غیر معما تعبیر می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۸۹، ۱۰۰ به بعد). به حلبی رساله ای با عنوان «فی حجیه القرآن»، نسبت داده شده است.

شیخ محمد باقر ملکی میانجی ضمن مخالفت با تأویل، ظاهر آیات قرآن و روایات متواتر را حجت می‌داند (ملکی میانجی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱ و ۱۲؛ ۴۴-۴۵). آقای مروارید می‌گوید تا موقعی که قرینه ای بر خلاف ظواهر آیات و روایات اقامه نشده باشد، باید به آنها تمسک کرد، و حتی رد و تأویل فرضیه احتمالی که از ظواهر آنها به دست می‌آید هم جایز نیست (مروارید، ۱۳۷۸ش، ص ۲۷۸).

لکن جواب و موضع دوم عالمان مکتب تفکیک در باره منبعیت قرآن تا حدی منفی و یا منتهی بدان است. آنان منبعیت و اعتبار بخشی آیات قرآن (ظواهر) را به دلیل عدم حجیت ظواهر بر غیر معصومان، و خوف از تفسیر به رأی نادیده انگاشته و می‌کوشند

آموزه های دین را با اخبار و روایات نبوی و ولوی تفسیر و تبیین کنند.

به تعبیر دقیق آنان منبعیت و حجیت ظواهر آیات را به «من خوطب به»، یعنی امامان معصوم مختص دانسته و معتقدند سایر انسان ها نمی توانند به تبیین و تفسیر ظواهر آیات پردازند که لازمه آن نادیده انگاشتن نقش قرآن به عنوان منبع است. در باره قرآن معتقدند مخاطبان آن امامان و نه انسان ها هستند، و در نتیجه برای غیر مخاطبان خود، حجت و قابل احتجاج نخواهد بود، مگر این که ظاهر آیه ای را روایتی از معصومان تأیید کند (استرآبادی، بی تا، ص ۱۲۸، ۱۰۴؛ سید نعمت الله جزائری، ۱۴۰۱ق، ص ۴۴؛ حر عاملی، ۱۳۶۱، ص ۴۱۱).

نکته قابل اشاره این که محل بحث نهادر نصوص و نه در متشابهات است. اعتبار نصوص را تفکیکیان پذیرفته اند که در ادامه اشاره خواهیم کرد. و این که در متشابهات باید به محکومات و دیگر مبانی از جمله روایات مراجعه کرد، امر مورد اتفاق است. محل اختلاف در باره اعتبار ظواهر آیات، حجیت ذاتی و استقلالی و عدم آن است. فرضیه تحقیق بر این اصل استوار است که مخاطبان قرآن (آشنایان به اصول و روش فهم زبان عربی و مبانی اعتقادی) قادر به فهم و شناخت معانی ظاهری آنها هستند و آن در حق شان معتبر و حجت است، مگر این که دلیل قطعی بر خلاف آن مطرح شود. باری چون آیات قرآن در طول زمان نازل شده و آیات اعتقادی افزون بر معانی ظاهری، معانی باطنی هم دارند، در فهم و تفسیر آن ها باید به مجموعه آیات توجه نمود، چرا که آیات قرآن نه جزیره ای بلکه شبکه ای و مرتبط بهم هستند، «و یَنْطِقُ بَعْضُهُمْ بِلِسَانِ بَعْضٍ» (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۳ق، ج ۸، ص ۲۸۷). افزون بر آن، در فهم هر متن و گزاره ای تدبر و تعقل شرط اولیه آن است که آن در فهم کلام الهی هم به طریق اولی لازم خواهد بود. اما این که افزون بر مقدمات فوق، ظاهر آیات در حق مخاطبان حجت نباشد، و نیاز به ضمّ روایتی باشد، آن مدعای تفکیکیان که لازمه اش عدم حجیت استقلالی ظواهر قرآن است.

ادله مکتب تفکیک بر عدم حجیت ظواهر قرآن

بعد از تبیین دقیق محل بحث، این جا به تحلیل مبانی و ادله مکتب تفکیک در باره عدم حجیت ظواهر آیات و به تعبیر دیگر اختصاص آن به اهل بیت می پردازیم.

۱. تقسیم علم انسان به علوم الهی و بشری

یکی از مبانی مکتب تفکیک در اختصاص فهم قرآن به معصومین، و عدم فهم مرادات قرآن با فهم بشری، تقسیم علوم انسان به الهی و بشری است؛ به این صورت گاهی علم انسان از طریق برهان و استدلال نظری و گاهی از طریق افاضه الهی حاصل می‌شود. تفکیکی‌ها قسم اول را غیر معتبر می‌انگارند که ثمره آن غیر معتبر بودن نتایج علم بشری از جمله شناخت و فهم مدالیل آیات است. آنان تاکید دارند که شناخت حقایق نوری نه با علم بشری بلکه با علم الهی میسر می‌شود.

برخی عبارتشان بر اعتبار و حجیت عقل (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۲؛ مروارید، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۱۳) و برخی دیگر بر خلاف آن دلالت دارند (مروارید، ۱۴۱۸ ص ۲۰؛ اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۱۸؛ قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۰؛ جواد تهرانی، بی تا، ص ۲۸۶؛ ملکی میانجی، ۱۳۷۸، ص ۱۴). از دیدگاه موسس تفکیک عقل انسان در دو قسم قابل ارایه و تبیین است. قسم نخست عقلی است که در علوم الهی مطرح است که به موجب آن عقل نور خارجی است که با آن جزئیات، صدق و کذب شناخته می‌شود؛ اما عقل و علم در علوم بشری و یونانی عبارت امر درونی و محصول عملیات نفس انسان است که معلومات نظری را از ضروری استخراج می‌کند و آن به کلیات اختصاص دارد که از تصورات و خیالات و تصدیقات بدست می‌آید (اصفهانی، د، ۱۴۳۸، ج ۱، ص ۱۵، ۵۷، ۶۲؛ همو، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۴). وی در جای دیگر تاکید می‌کند کشف حقایق نوری با عقل بشری به معنای فوق عین باطل و گمراهی آشکار، راه کج و سلوک دیوانگان است (هو، ۱۳۸۵، ص ۱۷۳ و ۱۷۴).

حکیمی با نام گذاری یکی از کتب خود به «الهیات الهی و الهیات بشری»، آن دو را مقابل هم قرار داده و مطلع قصیده تفکیکیه خود را با توصیف علوم مردم به گرد و غبار توصیف کرده و تنها علوم متخذ از انبیاء را استثناء نموده است. «علوم الناس کلهم هباء سوی ما علمته الانبیاء» (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۲).

دیگر تفکیکی‌ها هم با تفکیک عقل به نور الهی و استدلال عقلی (فعل نفس - استخراج مطلوب از طریق تصورات و تصدیقیات بدیهی) در حقیقت منکر حجیت و

جایگاه عقل به صورت مطلق و خصوصا در حوزه دین شدند (مرورید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸؛ محمد باقر میانجی، ۱۳۷۳، ص ۲۱؛ سیدان، فصلنامه پژوهش های قرآنی، گفتگو، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۶، ص ۳۰۷ - ۳۱۷). از آن جا که علوم ایمه اطهار علوم الهی و حجت و علوم غیر ایمه، علوم بشری و غیر حجت اند، از این رو بر انسان مومن تحصیل یقین و حجت الهی و به تبع آن رجوع به ایمه در فهم قرآن واجب است. و در واقع بدون آن و با علم بشری نمی توان به شناخت و فهم قرآن روی آورد. «اساس العلوم الالهیه علی امتناع معرفه الحقایق النوریه الا بها»، (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶).

خود اصفهانی به این لازمه تصریح داشته است (اصفهانی، د، ۱۴۳۸ق، ج ۱، ص ۲۶۴، ۳۴۱ و ۳۷۹). وی تاکید دارد که علم حقیقی و الهی ذاتا نور و معصوم از خطاست که باطن قرآن بر آن استوار است، لکن آن علم معلم و واسطه و به تعبیر خود اصفهانی کاشف لازم دارد که آن در حق رسول (ص) و امامان منحصر است.

« أن القرآن المؤسس علی هذا العلم و كذلك الرسول الحامل المعلم له، لا ریب فیه، فان باطن القرآن هو هذا العلم و الرسول هو المعلم و هو الکاشف لما یقول بهذا العلم كما عرفت. و من هذا یتضح حصر العلم بالرسول و الائمه (صلوات الله علیهم)»، (همان، ج ۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

۲. روایات، قرینه منفصله آیات

اشاره شد که مکتب تفکیک حکم و جایگاه روایات در تفسیر دلالی آیات را مانند قرینه منفصله می داند که برای فهم معنا و مدلول آیه یا آیاتی رجوع به قرینه اعم از متصله و منفصله امر ضروری است، به طوری که برای آیه ظهوری بدون رجوع به قرینه منعقد نمی شود. به تعبیری این قرینه (روایات) است که برای ظاهر آیه ای ظهور می سازد یا ظهور آن را کامل می کند. اصفهانی ضمن تصریح به حجیت ظواهر قرآن خاطر نشان می سازد که معنای واقعی حجیت ظواهر (کشف و فهم تمام مراد ظاهر) وابسته به افزون ثقل اصغر (روایات) به آیات است.

«لا اشکال فی حجیه ظواهر القرآن المجید فضلا عن محکّماته الا أن الحجیه بمعنی الکاشفیه عن تمام الموضع بما له من الخصوصیات تمام المحمول كذلك بأن یحرز تمام

مرادات الحق فی کل امر متقوم بتحقیق الموضوع و لا یتحقق الموضوع له الا بعد ضمّ الثقل الاصغر»، (اصفهانی، بی تا، ص ۱۰۰۸؛ همو، رسائل شناخت قرآن، ص ۹۱؛ به نقل از: ۱۳۹۶، اندیشه نامه، ص ۲۳۸).

اصفهانی باز تاکید دارد که رجوع به مجموعه قرآن بدون رجوع به اهل بیت جائز نیست. و نیز احدی توانایی فهم مرادات قرآن به صرف رجوع به آن را ندارد. «ان الرجوع الی القرآن بما هو قرآن ای بهذا المجموع من حیث مجموع من دون رجوع الی اهل بیت النبی و خلفائه لیس بجائز فی شریعة العقل و لیس لاحد من الناس ان یقنع فی فهم مرادات القرآن بصرف الرجوع الیه»، (اصفهانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲).

از این عبارات اصفهانی روشن شد که نقش روایات امامان نه فقط در تبیین و تفسیر آیات بلکه نقش آنها در انعقاد ظهور آیات نقش کلیدی و انحصاری است و بدون رجوع به آنها ظهور آیات منعقد نشده و به تعبیری به فعلیت و منجزیت نمی رسد.

مکتب تفکیک تاکید دارد که برای ظواهر آیات ظهوری منعقد نمی شود مگر این که تکلیف قرینه منفصل روشن شود. به تعبیر دیگر برای آیات ظهور ابتدایی و ناقص (نصف و نیمه) وجود دارد که آن برای انسان حجت نیست، چون فعلیت و تنجز ظهور آیات با رجوع به روایات محقق می شود. لازمه بلکه صریح ادعای فوق این است که آیات قرآن بدون رجوع به روایات گنگ، مبهم و صامت هستند. اصفهانی صریحا صدور روایات مخالف ظاهر قرآن را از واضحات انگاشته که آن موجب سقوط حجیت استقلالی ظواهر قرآن می شود.

«أنه لو صدر عن الخلیفة ما ینافی ظاهر الكتاب لوجب تقدیم کلامه علیه ... فیسقط حجة کل ظواهر القرآن بالاستقلال»، (اصفهانی، ب، ۱۴۳۸ق، القرآن و الفرقان، ص ۹۹).

۳. اختصاص فهم قرآن به معصومین

لازمه و نتایج مبانی فوق اختصاص معرفت قرآن به معصومین است که انسان هم از این طریق می تواند تا حدی به فهم آیات علم پیدا کند. اصفهانی به این لازمه در چندین مورد تصریح داشته است (اصفهانی، د، ۱۴۳۸ق، معارف القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴، ۳۴۱ و ۳۷۹). وی در موضع دیگر تصریح می کند که تبیین تفصیل معارف قرآن و تذکر به آن ها

به دوازده امام اختصاص دارد. «اما مفصلات معارف القرآن مما جاء به صاحب الشریعہ و کان التذکر بها خاصا بالائمه الاثنی عشر»، (همان، ج ۲، ص ۱۹۳).

حکیمی تصریح دارد که روش تفسیر باید از سوی آورنده قرآن و وارثان علم به امت آموزش داده شود، وی حدیثی از پیامبر (ص) را در این مورد نقل می‌کند که در آن حضرت با اشاره به علی (ع) می‌فرماید: «احدی بر شما امت، این قرآن را تفسیر نخواهد کرد، مگر این کس که من اکنون دست او را در دست خود گرفته‌ام»، (حکیمی، ۱۳۸۷، شماره ۷، ص ۳۰). وی از این سنخ احادیث نتیجه می‌گیرد که مفسران باید افرادی معصوم (ع) باشند، «راه رسیدن به تفسیر مطمئن و درست قرآن کریم، به دایره عصمت، انحصار یافته است»، (همان).

حکیمی هم ضمن تصریح به صامت بودن قرآن، وجود روایات اهل بیت و رجوع به آن‌ها را جز حقیقت قرآنی توصیف کرده که به فعلیت رسیدن فهم قرآنی مسلمانان بر آن‌ها متوقف است.

«چون قرآن کتاب است، یعنی مکتوب و صامت است ... افاضل شیعه باید بیشتر به این امر اهمیت دهند، و همان گونه که در علم فقه و استنباط احکام پیرو آثار و اخبار اهل بیت هستند، در معارف الهی و معرفه النفس و سلوک متشرعانه نیز پیرو کامل و خالص اهل بیت باشند. اصولاً بیان حقایق جزو حقایق است، و شرح کیفیت هر چیزی جزو آن چیز است. بنابر این اصل مسلم عقلی و تجربی، احادیث اهل بیت ... به گونه ای جزو قرآن و تفسیر راستین قرآن و ضمیمه لاینفک قرآن بشمار است و به فعلیت رسیدن فهم قرآنی مسلمانان (و نه فهم های دیگری که هیچ اعتبار قرآنی ندارد) و عمل به قرآن از سوی مسلمانان متوقف بر استفاده از آن هاست»، (حکیمی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲ و ۱۶۳).

نقد و نظر

برای نقد مدعیات تفکیکی ها در نفی و انکار دلالت ذاتی آیات قرآن از سه رویکرد (عقلی، قرآنی و روایی) می‌توان استفاده نمود.

الف. تحلیل و نقد قرآنی

با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان حجیت ذاتی دلالت آن را اثبات نمود که نقد مستقیم مدعیات مکتب تفکیک است که اشاره می‌شود.

۱. الف. تأکید قرآن بر ناطقیت خود

با مرور اجمالی در آیات ما با آیات متکثری مواجه می‌شویم که نه تنها خودشان ناطق و نص اند، بلکه دلالت صریح بر ناطقیت قرآن می‌کند که این جا به بعض عناوین آن اشاره می‌شود:

کتاب مبین: قرآن مجید در ده‌ها مورد خود را «مبین» به معنای بیان و روشن کننده وصف کرده است که ناسازگار با نظریه صامت انگاری است. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»، (یوسف: ۱)؛ «آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ»، (حجر ۱۵: ۱).

کتاب تبیان: تبیان از مصادر شاذی است که به عنوان وصف قرآن به کار رفته است. مطابق قواعد ادبیات عربی استعمال مصدر در معنای وصفی نشانگر تأکید و مبالغه است (طریحی، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ص ۲۱۷، طریحی اضافه می‌کند که تبیان بر خلاف بیان وضوح مطلب را با حجت نشان می‌دهد)، لذا توصیف قرآن به «تبیان» اهمیت و تأکید روشنگر بودن آن را می‌رساند. «وَتَزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»، (نحل ۱۶: ۸۹).

کتاب عربی مبین: در چند جای قرآن خداوند زبان عربی را زبان مبین و بدون اعوجاج خوانده است و فلسفه عربی بودن آن را تعقل و فهمیدن آن و در نتیجه کسب تقوی ذکر می‌کند.

«وَإِنَّهُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»، (شعراء ۲۶: ۲۶)، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، (یوسف، ۱۲: ۲)، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»، (زمر ۳۹: ۲۸)، «كِتَابٌ فَصَّلْتُ آيَاتَهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، (فصلت ۴۱ آیه ۳).

کتاب نور: قرآن تصریح می‌کند که این کتاب، کتاب نور و درخشان است، مقصود از آن، عظمت معانی و نقش مؤثر آن در هدایت مردم از ظلمات به نور الهی است. روشن است که چنین مقصودی در گرو قابل فهم و ناطق بودن آن است. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ

اللَّهُ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»، (مائده ۵: ۱۵).

کتاب آسان: خداوند تأکید می کند که ما در نزول قرآن به نکته یسر و آسان بودن آن اهتمام خاصی داشتیم تا ذکر و مایه پندی برای مردم باشد. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»، (قمر ۵۴: ۱۷ و ۲۲ و ۳۲).

آیات مورد اشاره درباره ناطق بودن قرآن تأکید می کنند، در عین حال آیات دیگری وجود دارد که دلالت بر ناطق بودن سایر کتاب‌های آسمانی پیامبران پیشین می کند که به دلیل خوف از اطلاله کلام از ذکر آن خودداری می شود و اینجا تنها به موضع علامه طباطبایی بسنده می کنیم که با اشاره به نور بودن قرآن و دعوت به تدبر می نویسد:

کتاب خدا مأخذ اساسی هرگونه تفکر اسلامی است و اوست که مأخذ دیگر دینی را اعتبار و جحیت می دهد و از همین جهت باید برای همگان قابل فهم باشد... روشن است که اگر قرآن برای همگان قابل فهم نبود این گونه خطابات مورد نداشته است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۷۹).

۲. الف. آیات محکمات، دلیل بر قابل فهم بودن زبان قرآن

آیات قرآن از حیث دلالت طبق صریح خود قرآن به دو قسم «محکمات» و «متشابهات» تقسیم می شود.

«مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»، (آل عمران: ۷).

آیه فوق آیات قرآن را از حیث دلالت و روشنی مفهوم آن برای مخاطب به دو قسم صریح و شفاف و غیر شفاف و قابل تأویل تقسیم کرده است. لازمه بلکه دلالت صریح آن وجود آیات شفاف و بی نیاز از تأویل در قرآن است. نکته ظریف در باره دلالت صریح آیات محکمات توجه به این نکته است که دلالت آیات فوق ذاتی و استقلالی است، یعنی خود واژگان و ادبیات و سیاق آیه یا آیات مفهوم خود را واضح و بدون نیاز به مفسر مثل معصوم بیان می کند؛ چرا که در صورت نیاز به معصوم آن دیگر در ردیف آیات محکمات نخواهد بود و به آیتی ملحق می شود که نیاز به تأویل توسط راسخان در علم

دارد و آن خلاف فرض است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۸۴ به بعد). شاید گفته شود وجود آیات متشابه هم دلیل بر عدم شناختاری بودن زبان قرآن است، که در این باره باید گفت.

اولا آیات متشابه نه ابهام و تشابه تمام آیات، بلکه بخشی از قرآن را ثابت می‌کند، در حالی که مدعی تفکیکیان تشابه و ابهام تمام آیات است. و آیات متشابه با ادعای قایلان به شناختاری بودن زبان، قرآن سازگار است، چرا که آنان مدعی امکان شناخت تمام آیات نیستند.

ثانیا خود روایات خاطر نشان کرده اند که با ارجاع آیات متشابه به آیات محکومات می‌توان به رفع تشابه و ابهام پرداخت، چرا که بعض قرآن بعض دیگرش را تفسیر می‌کند، «و يَنْطِقُ بِبَعْضِهِ بِبَعْضٍ»، (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۳ق، ج ۸، ص ۲۸۷).

ب. تحلیل و نقد روایی

شاید در باره دلیل قلبی، مکتب تفکیک مدعی شود که همه بحث در باره دلالت ذاتی آیات قرآن است که اثبات آن از طریق خود آیات با اشکال دور مواجه می‌شود، لکن ما می‌توانیم حجیت ظواهر قرآن را با مبنای خود مکتب تفکیک یعنی خود اخبار و روایات ثابت کنیم. به این صورت وقتی به خود روایات توجه می‌کنیم، پی می‌بریم که روایات به دلالت ذاتی و حجیت آیات و عدم وجود ابهام در آن‌ها تاکید دارند. این که روایاتی بر ناطقیت و قابل فهم بودن آیات دلالت دارند، بر اساس ملاک‌های اخباریون و تفکیکیان باید خودشان بدان ملتزم شوند؛ و گرنه ادعا و اهتمام شان به روایات مورد جرح قرار می‌گیرد.

۱. ب. تأکید روایات بر ناطقیت قرآن

در اثبات ناطقیت قرآن، اذعان و تأکید آیات پیشین برای هر منصفی کفایت می‌کند، لکن برای وضوح بیشتر، به چند روایت اشاره می‌شود:

پیامبر اسلام در روایت ذیل قرآن را با اوصافی مانند: دلیل، کتاب «تفصیل»، «بیان»، «فصل»، «جدی»، «چراغ‌های هدایت»، «مناره حکمت» توصیف می‌کند صریح در ناطق بودن قرآن است.

«وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ... فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۹).

پیامبر در روایت دیگر - که پیش تر گزارش شد - به امت خویش سفارش می کند که در زمان هجمه های فتنه ها و شبهات دینی و علمی، به قرآن مجید پناه ببرند، روشن است در صورت صامت بودن قرآن و احتیاج تفسیر آن به پیشفرضهای ذهنی و خارجی مثل روایات، چگونه می تواند ملجأ و ملاک تشخیص سره از ناسره برای مردم باشد.

حضرت علی (ع) قرآن را کتاب ناطق و گویایی توصیف می کند که زبانش گنگ نیست.

«وَكِتَابُ اللَّهِ يَبِينُ أَظْهَرُكُمْ نَاطِقٌ لَا يَغَيِّرُ لِسَانَهُ» (صبحی صالح، ص ۱۹۱).

حضرت در روایت دیگر تصریح می کند که مسلمانان باید با کتاب خدا اهل بصیرت باشند و با آن موضع گیری کنند. حضرت اضافه می کند که بعضی آیات قرآن توسط آیات دیگر تفسیر و ناطق می شوند.

«كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَتَنْطِقُونَ بِهِ وَتَسْمَعُونَ بِهِ وَيَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (همان).

حضرت در جای دیگر قرآن را کتاب ناطق و محدث توصیف می کند:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۳)، «الْمُحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ» (همان، ص ۲۵۲).

از منظر حضرت علی (ع) قرآن کتابی است که احکام حلال و حرام را تبیین کرده است و در آن آیات «محکم» و «متشابه» وجود دارد. قرآن کتاب بیان، نصیحت، حجت، تبیان، نور مبین، چراغ خاموش نشدنی و سیراب کننده عطش عالمان و بهار دل فقیهان است (همان، خطبه ۱۹۸ و ۱۵۶).

امام باقر (ع) فرمود هر کس گمان کند که قرآن کتاب مبهمی است خود را هلاک کرده و با نظریه خود دیگران را نیز به هلاکت سوق می دهد. «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهَمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۹، ص ۹۰).

هم چنین در باره آیات مبهم و مجمل که مستمسک تفکیکیان در باره توصیف قرآن

به اجمال و در نتیجه صامت انگاری قرآن است، باید گفت روایات نیز بر رفع ابهام چنین آیاتی توسط خود قرآن وارد شده است مثل:

« وَ يُنطِقُ بَعْضُهُ بَعْضًا »، (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۳ق، ج ۸، ص ۲۸۷). «كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۳ق، ج ۱، ص ۲۸۸).

تذکار این نکته ضروری است که مقصود از ناطقیت و قابل فهم بودن قرآن نه همه آیات، بلکه آیات نص و ظاهر است و گرنه قرآن مشتمل بر متشابهات و لایه‌های درونی مختلفی است که فهم آن اختصاص به امامان و بعض دیگر دارد.

۲.ب. روایات دال بر ارجاع مردم به قرآن و شاخص بودن آن

در بحث اعتبار سندی قرآن ذکر شد که روایات متعدد با دلالت مختلف مثل روایات دال بر ارجاع مردم به قرآن و توصیف قرآن به شاخص حقیقت افزون بر ابطال تحریف، حجیت ذاتی دلالتی قرآن و نقض ادعای ابهام دلالتی آن را رد می کند که توضیحش گذشت.

۳.ب. حجیت روایات، متوقف بر شناختاری بودن زبان قرآن

در صفحات پیشین تقریر شد که حجیت و اعتبار سنت (روایات نبوی و ولوی) با قرآن تبیین و اثبات می شود، حال اگر حجیت ظواهر قرآن با روایات تبیین و اثبات شود، مستلزم دور خواهد بود. به دیگر سخن، نخست باید حجیت سنت از طریق قرآن یا عقل باید ثابت گردد، و این اثبات بنابر مبنای اخباریون (اختصاص فهم قرآن به ائمه و عدم حجیت قرآن برای دیگران) ناممکن است. به تعبیر برخی از معاصران:

«پشتوانه حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)، قرآن کریم است. پس متوقف بودن حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم بر روایات مستلزم دور است و استحاله دور بدیهی است؛ چنانکه اگر اساس قرآن تَعْمِیه و رَمَز بین خدا و پیامبر (ص) باشد و دسترسی به مطالب آن مقدور دیگران نباشد، نمی تواند میزان عَرَضه و معیار ارزیابی احادیث قرار گیرد؛ زیرا معماً هیچ گونه پیام و داوری ندارد تا ترازوی سنجش احادیث قرار گیرد. پس آنچه در این خصوص از اخباری رسیده است یا محذور دور را به همراه دارد یا محذور لزوم عَرَضه بر معماً را و هر دو محال»، (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸).

۴.ب. نقد روایات دال بر صامت انگاری قرآن

اشاره شد که یکی از ادله روایی تفکیکیان تمسک به دو روایت از امام علی (ع) بود که ظاهرشان بر صامت بودن قرآن دلالت می کرد. در نقد آن به دو نکته اشاره می شود.

۴.۱. ب. خلط بین ظواهر و بطون آیات

در موضع خود بیان شده است که آیات قرآن افزون بر حقایق مستفاد از ظواهرشان (محکمت)، در باطن هم لایه ها و حقایقی دارند که علم به آن ها به اهل بیت و عالمان حقیقی اختصاص دارد. بطون فوق هم در آیات محکم و هم در متشابهات قابل فرض است. برخی از بطون تنها به اهل بیت اختصاص دارد و برخی شان هم از شأن درک مخاطبان صدر اسلام و عصر ائمه اطهار بدوراند، اما با تکامل علم و معرفت خصوصا در عصر آخر الزمان و ظهور انسان به حقایق دیگر از بطون قرآن دست خواهد یافت. چنان که در روایتی امام سجاد (ع) از درک حقیقت توحید سؤال شد، حضرت درک حقیقت سوره توحید و آیتی از سوره حدید را به انسان های متعمق آخر زمانی محدود نمود.

«سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّمُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۱).

بر این اساس مراد از ناطقیت آیات، ناطقیت ظواهر و نصوص و مراد از صامت بودن آیات، بطون آن هاست (جوادی آملی، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۱).

۴.۲. ب. روایت صامت انگاری قرآن متعارض با آیات و روایات دال بر ناطقیت

اگر فرض شود که روایات صامت انگاری قرآن مطلق و شامل تمام قرآن اعم از محکمت (نصوص و ظواهر) و متشابهات است، به نحوی که بدون روایات نمی توان آیه ای را فهمید، باید گفت لازمه چنین ادعایی تعارض آن با آیات و روایات متعددی است بر ناطقیت قرآن دلالت صریح و شفاف دارند. روشن است یک یا چند روایت محدود نمی تواند با خود آیات (ناطقیت) و روایات (ناطقیت) تعارض پیدا کنند. بلکه از خود حضرت علی (ع) هم روایات متعددی در باره ناطقیت قرآن وارد شده است که لازمه اعتبار مطلق صامت بودن قرآن، نسبت تعارض - العیاذ بالله - به آن حضرت است که در حدیثی از

صامت و در احادیثی از ناطقیت قرآن سخن می‌گوید.

از این رو بهترین جمع بین روایات دو قسم مختلف، تفسیر ناطقیت به ظواهر و تفسیر صامت به بطون آیات است.

«کامل‌ترین شناخت قرآن، همانا معرفت عمیقانه طبقه اول است که نه تنها به تمام معارف آن آشنایی کامل دارند... بلکه در مرحله عقل قرآن معقول و در مرتبه مثال قرآن متمثل و در مرتبه طبیعت قرآن ناطق می‌باشند، چنان که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «... و النور المقتدی به ذلك القرآن فاستنطقوه و لن ينطق و لكن أحرکم عنه الا انّ فيه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضي و دوائکم و نظم ما بینکم» و این بدان علت است که حقیقت ولایت و حقیقت قرآن گرچه مفهوماً از یکدیگر جدا می‌باشند ولی از لحاظ مصداق و همچنین حیثیت صدق، مساوق و متحدند (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰).

ج. تحلیل عقلی

با تقریرات مختلف می‌توان با تمسک به عقل، ناطقیت و دلالت ذاتی قرآن را ثابت کرد که اشاره می‌شود.

ج.۱ اثبات زبان شناختاری قرآن با مبانی و قواعد زبان شناختی و سیره عقلا

پاسخ این دلیل به مباحث زبان شناختی خصوصاً زبان دینی بر می‌گردد. در جای خود ثابت شده که در زبان عرف یک سری مبانی و قواعد زبانی و لفظی و عقلی چون: اصالت حقیقت، اصالت عدم قرینه، اصالت ظهور، اصالت عموم و اطلاق، جاری و حاکم است که عرف بدان ملتزم اند و سیره عقلا نیز آن را مراعات، حجت و معتبر می‌انگارند. از آن جا که زبان دین و قرآن نخست به مخاطب عوام نازل شده است و پیامبران مامور بوده آن را بعینه به مردم ابلاغ کنند، در واقع مخاطب اصلی کتب آسمانی و قرآن عرف و عوام هستند. لازمه آن این است زبان آن نیز برای مردمان قابل فهم و شناخت باشد و گر نه نقض غرض لازم می‌آید.

زبان دین با توجه به قواعد و اصولی چون: اصالت حقیقت، اصالت عدم قرینه، اصالت ظهور، اصالت عموم و اطلاق، همچون سایر زبان‌ها شناختاری است تا هم پیامبران بتوانند آن را در قالب گزاره‌های مخاطب (مردم) فهم تبیین کنند و مخاطب هم آن را بفهمند. به

این نکته ظریف خود قرآن تصریح داشته است.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴).

از این آیه روشن می شود که قرآن سیره عقلا در فهم زبان عرف و دین و اخذ و احتجاج بدان را به رسمیت شناخته است و مقابل آن را (التزام به ابهام و غیر قابل شناختاری بودن زبان قرآن) مردود انگاشته است.

تقریر دیگر

بحث ما در باره فهم و شناخت زبان قرآن بدون رجوع به روایات، است، که مقصود شناخت لایه های ظاهری و عرفی و محکّمات است نه شناخت و درک حقایق باطنی آن و به تعبیر خود قرآن بطون و متشابهات آن که برای درک آن باید به مبانی متعددی از جمله آیات محکم، اهل بیت، عقل و شاخه های علوم عقلی مثل کلام، فلسفه، عرفان مراجعه کرد و این امر مسلم و خارج از محل بحث است (برای آشنایی با شانزده تعریف متشابه ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳).

به دیگر سخن، برای شناخت معانی ظاهر نه باطنی کلمات و آیات قرآن داشتن اطلاعات در حد فهم و شناخت یک کتاب عربی کفایت می کند. البته نکته قابل توجه این که آیات قرآن بر مطالب متنوعی مثل: مباحث اعتقادی اعم از هستی و جهان شناختی، مبدأ شناختی، انسان شناختی، راهنما شناختی، فرجام شناختی، و مباحث اخلاقی و فقهی و حقوقی و نیز انواع اسلوب های زبانی مثل حقیقت و مجاز، مباحث استعاره ای مشتمل است، پی بردن به حقایق آن نیاز به تحصیل مقدماتی است؛ لکن خود عرف و عقلا و عقل در بیشتر وقت ها آن را درک می کند که مثلا شناخت معنای کلمه یا آیه ای به صرف داشتن مقدمات اولیه مثل علوم لغوی، نحو و صرف کفایت می کند مثل اکثر آیات اعتقادی دال بر دعوت به ایمان به خدا، پیامبر و آخرت که می توان از آن ها به «نصوص» و «ظواهر» و «محکّمات» یاد کرد. یا این که برای فهم کلمات و آیات نیاز به مقدمات و علوم دیگری است، مثل درک معنای حروف مقطعه و هفت آسمان، که در اصطلاح قرآن «متشابهات» تعبیر شده است.

افزون بر آن که چون کتاب فوق در طول بیست و سه نازل شده است، احتمال وجود

آیات ناسخ، مقید و مخصص وجود دارد، بلکه نفس ارجاع آیات متشابه به آیات محکم، مقتضی رجوع به تمام آیات قرآن است. در واقع می‌توان مدعی شد که با ارجاع آیات متشابه به محکومات ابهام آیات متشابه مرتفع می‌گردند.

به نظر می‌آید تفکیکیان مبنا بودن عرف و سیره عقلا برای فهم معانی کلمات و گزاره‌های عرفی را می‌پذیرند، لکن تطبیق قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی بر زبان عرف را بر نمی‌تابند و بر این باورند زبان قرآن زبان خاصی است که فهم آن به مخاطب آن یعنی اهل بیت اختصاص دارد؛ لکن -چنان که اشاره شد- خود قرآن تصریح دارد که زبان تمام پیامبران زبان عرف و قابل فهم برای عموم مردم و به تعبیر آیه شریفه «لسان قوم» است که آن شامل زبان خود قرآن هم می‌شود. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴).

۲. ج. نفی دلالت ذاتی قرآن، ناسازگار با فلسفه بعثت

در جای خود روشن شده است که شریعت برای هدایت و سعادت دنیوی و اخروی انسان نازل شده است. روشن است که تأمین غایت فوق در گرو امکان رساندن پیام شریعت به مخاطبان و فهم و درک پیام مزبور، نهفته است. به دیگر سخن، خداوند وقتی می‌تواند به غایت خویش از نزول شریعت نایل آید و پیامبر وقتی می‌تواند ادعای کامیابی در مسئولیت الهی خود را نمایند که پیام آسمانی «وحی» در سطحی باشد که برای مخاطبان قابل فهم و شناخت باشد. و گرنه یعنی در صورت صامت و گنگ بودن آخرین کتاب آسمانی ارتباط آسمان با زمین قطع خواهد شد و ارسال رسل و انزال شرایع عبث و لغو خواهد بود. و چون فرستنده کتاب‌های آسمانی خدای عالم و حکیم است، «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶؛ هود: ۱). از او چنین فعل عبثی صادر نمی‌شود. پس آیات قرآن ناطق است.

۳. ج. لازمه نفی حجیت ذاتی قرآن، انکار حجیت روایات

حجیت و اعتبار سنت (روایات نبوی و ولوی) با قرآن تبیین و اثبات می‌شود، حال اگر حجیت ظواهر قرآن با روایات تبیین و اثبات شود، مستلزم دور خواهد بود. به دیگر سخن، نخست باید حجیت سنت از طریق قرآن یا عقل باید ثابت گردد، و این اثبات بنا بر مبنای

اخباریون (اختصاص فهم قرآن به ائمه و عدم حجیت قرآن برای دیگران) ناممکن است. به تعبیر برخی از معاصران:

« پشتوانه حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)، قرآن کریم است. پس متوقف بودن حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم بر روایات مستلزم دور است و استحاله دور بدیهی است؛ چنانکه اگر اساس قرآن تَعْمِیه و رَمَز بین خدا و پیامبر (ص) باشد و دسترسی به مطالب آن مقدور دیگران نباشد، نمی تواند میزان عَرَضه و معیار ارزیابی احادیث قرار گیرد؛ زیرا معمّا هیچ گونه پیام و داوری ندارد تا ترازوی سنجش احادیث قرار گیرد. پس آنچه در این خصوص از اخباری رسیده است یا محذور دور را به همراه دارد یا محذور لزوم عَرَضه بر معمّا را و هر دو محال»، (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۸۸)

۴.ج. نفی حجیت ذاتی قرآن، ناسازگار با جاودانگی و خاتمیت آن

لازمه ادعای فوق تعطیلی و به فراموشی سپردن آخرین اصل وحی و کلام الهی - به استثناء وجود روایات مفسر - است؛ در حالی که قرآن حکم اعجاز و راز جاودانگی شریعت اسلام را دارد. تعطیلی و عدم حجیت ذاتی و استقلال آن با اصل نزول و جاودانگی قرآن تهافت دارد.

۵.ج. لازمه صامت انگاری قرآن، تعطیلی وحی

لازمه ادعای فوق تعطیلی و به فراموشی سپردن آخرین وحی و کلام الهی و به تعبیر بعضی آیات قرآن صامت و گنگ باشند. در حالی که قرآن حکم اعجاز و راز جاودانگی شریعت اسلام را دارد. تعطیلی یا صامت بودن آن با اصل نزول و جاودانگی قرآن تهافت دارد.

لازمه قول مکتب تفکیک نیاز دلالت قرآن بر معانی خود به ضمّ روایت یا روایاتی است و معنای محترمانه آن این است که قرآن برای رساندن معانی الفاظ و آیات خود به مردم خودش کفایت نمی کند و نیاز به مترجم و شارح و مفسر دارد، و این لازمه با خود قرآن همخوان نیست، چرا که آیات متعددی با عناوین مختلفی چون: قرآن کتاب نور، بینه، دلیل، برهان، هدایت، عربی مبین وارد شده است که بر دلالت واضح و شفاف قرآن و بدون نیاز به ضمّ ضمیمه ای تاکید دارند.

۶.ج. عدم تفکیک بین روایت و قول معصوم

یکی از نکات ظریفی که تفکیکیان بدان در اکثر استدلال‌ها بدان تفتنی نداشتند، عدم تفکیک قول معصوم و روایت است. روشن است که فقط مخاطبان مستقیم سخنان معصومان به قول معصوم علم و ادراک مستقیم و بدون واسطه داشتند، اما سایر افراد اعم از مردمان و مخاطبان بلاد و نواحی دیگر عصر حضور و یا مردمان عصر غیبت، با یک یا چند واسطه و فاصله به قول معصوم می‌توانند علم پیدا کنند، در واقع ما در این جا با دو امر متفاوت مواجه می‌شویم. اولی قول خود معصوم بدون واسطه است که در این فرض مشکل سندی وجود ندارد، اما دو امر دیگر باید روشن شود.

الف. معنا و مفهوم کلمات و گزاره‌ها (بحث دلالتی): باید دلالت فرمایش امام بر محتوایش روشن شود؛ مثلا عبارات و کلمات بکار رفته در فرمایش حضرت، شفاف و روشن باشد و در آن هیچ ابهامی وجود نداشته باشد.

ب. جهت صدور: افزون بر احراز دلالت گفتار امام، باید احراز شود حضرت در مقام اراده جدی است و انگیزه‌ای برای ابهام‌گویی وجود ندارد، مثلا حضرت در مقام تقیه نیست.

با احراز دو شرط فوق مخاطب در واقع حدیث امام را عین حجت الهی تلقی خواهد کرد. و آن همان مفسر و شارح و مکمل قرآن است که می‌تواند ظاهر آیات را تبیین، تفسیر و تخصیص زند.

لکن باید دقت کرد غایبان از محضر نورانی حضرات معصومان دیگر با حجت الهی مواجه نیستند، بلکه آنان با روایات متعددی روبرو اند که در بین آن‌ها روایت‌های: ضعیف، مرسل، واحد و متواتر وجود دارد. فرق عمده که بین مخاطبان مستقیم معصومان و غایبان خصوصا عصر غیبت وجود دارد، این است که آنان هم باید دو امر فوق‌الذکر (دلالت و جهت حدیث) را احراز کنند که کشف آن با توجه به موانع متعدد (مثل: وجود روایات متعدد، فاصله زمانی طولانی، ورود مخصصات، مقیدات و نسخ‌ها، معارضات و احتمال تقیه) امر آسانی نیست، و نیز غایبان باید سند (اعتبار سندی و صدور حدیث) روایت را احراز کنند که روایت خاص قطعا از امام معصوم صادر شده است.

بر این اساس انسان عصر فقدان معصوم واقعا با فقدان معصوم مواجه است و آن چه بدان دسترسی دارد، روایاتی اند که نسبت قطعی آن ها از دو حیث «سندی و دلالتی» به امام معصوم مشکل است، نهایت بر اساس ادله نقلی، روایات با احراز شرایطش مثل تواتر و ثقه بودن روایات، برای حجت از باب تعبد است که با احتمال خلاف در آن (سند، دلالت و جهت حدیث) نسبت فوق با تردید مواجه می شود. از این رو وقتی مساله ای مثل تعارض روایات با قرآن یا عقل مطرح می شود، چون در دو منبع اخیر جهات سه گانه (سند، دلالت و جهت صدور) محرز شده است، ما با خود منبع (خدا (قرآن) و عقل) مواجهیم، اما در روایات نه با خود منبع و معصوم، بلکه با روایتی منسوب به معصوم روبرو هستیم. روشن است که روایت با چنین خصوصیتی (عدم احراز جهات سه گانه) نمی تواند ادعایی متعارض با دو منبع را طرح کند.

از این نکته روشن شد که ادعای اصفهانی مبنی بر تقدم قول معصوم بر ظواهر کتاب «أنه لو صدر عن الخلیفه ما ینافی ظاهر الكتاب لوجب تقدیم کلامه علیه ... فیسقط حجیه کل ظواهر القرآن بالاستقلال»، (اصفهانی، ب، ۱۴۳۸ق، القرآن و الفرقان، ص ۹۹). از عدم تظنن به نکته ظریف پیش گفته نشأت گرفته است. چون اگر مراد از صدور حدیث از خلیفه صدور مستقیم باشد که آن را واقعا بعد از احراز دو جهت فوق (دلالت و جهت صدور) بتوان به طور جزمی به معصوم نسبت داد، ادعایش مورد قبواست، لکن مشکل آن این است که ما در عصر غیبت چنین فرضی نداریم. اما اگر مقصودش روایات باشد، خصوصا روایاتی که تنها بر ثقه و عالم بودن روایات تاکید دارد، باید گفت چنین روایتی فقط روایت است که در آن احتمال خطا و لو اندک وجود دارد که آن احتمال موجب می شود ما به طور قطع حدیث را به معصوم نتوانیم نسبت بدهیم. افزون بر آن در مورد بحث یعنی ورود روایتی بر خلاف ظواهر قرآن، احتمال خطای اندک نفس حدیث، افزایش پیدا کرده و موجب سقوط اعتبارش می شود و یا لاقلا باید در آن متوقف شد و دیگر اعتبار لازم بر جرح در ظواهر قرآن را ندارد.

۷. ج. تناقض با مبنای تفکیک در اخذ ظهور روایات

تفکیکی ها در باره اخذ به ظهور روایات بر لزوم اخذ آن و عدم لزوم فحص از مقید و مخصص در حوزه احکام و اخبار از هستی و و حوادث معتقدند. آنان دلیل عدم فحص از مخصص و مقید را قبح اعتماد شارع بر قرینه منفصله ذکر می کنند و تنها در حوزه تعلیم و آموزش و تقیه به عدم قبح آن قایل اند (اصفهانی، الف، ۱۴۳۸ق، الافتاء و التقلید، ج ۲، ص ۲۳۸، ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۰). بر این اساس می توان همین اشکال را بر خود تفکیکیان در عدم اعتماد به ظواهر آیات تکرار کرد که لازمه عدم اخذ به ظواهر آیات در حوزه معارف و احکام ارتکاب به خلاف سیره عقلا و غیر حکیمانه بودن آن است.

به تقریر دیگر، چون اصفهانی ملاک اعتماد به قرینه منفصله در روایات آموزشی یا مقام تقیه را پذیرفته است، باید وی همین ملاک را در آیات هم جاری کند و تنها به عدم انعقاد ظهور آیاتی قایل شود که در مقام تعلیم و آموزش اند، لکن وی این ملاک را اصلاً در آیات مطرح نکرده و به صورت مطلق به عدم ظهور آیات بدون رجوع به روایات

نتیجه گیری

در باره دلالت استقلالی و ذاتی ظواهر آیات اعتقادی اکثر تفکیکیان تردید بلکه منکر آن شدند و بر این باورند که آیات اعتقادی قرآن دلالت و ظهور ذاتی و استقلالی ندارد، به این معنی که برای فهم آن ها باید به روایات اهل بیت رجوع نمود. آنان در مقام تعلیل عدم حجیت ظواهر قرآن به ادله ای چون: قرینه منفصله انگاری روایات، علم بشری انگاری علم مفسر قرآن، اختصاص فهم قرآن به معصومین «من خوطب به» تمسک کرده اند. در نقد ادله فوق با سه رویکرد قرآنی، روایی و عقلی نشان داده شد که آیات و روایات متعددی بر ناطقیت خدا و نفی ابهام ذاتی شان دلالت می کند. و بر انکار آن لوازم باطلی مثل: عدم اعتبار روایات، تعارض با فلسفه نزول قرآن و بعثت، جاودانگی و خاتمیت، لغویت وحی مترتب می شود که هیچ مثاله مسلمان نمی تواند بر آن ملتزم شود. البته فهم لایه ها و بواطن ژرفای آیات به معصومان و در مرتبه بعدی به انسان های کامل اختصاص دارد که آن محل نزاع نیست، چرا که محل بحث نه نصوص قرآن و نه بواطن آن، بلکه ظواهر آیات است که ظهور آنها مورد انکار مکتب تفکیک قرار گرفته است.

فهرست منابع

۱. استرآبادی، محمد امین، (بی تا)، فوائد المدنیة، دار النشر لأهل البيت، بی جا،
۲. ابن ابی الحدید (۱۹۶۳ق)، شرح نهج البلاغه، داراحیاء الکتب العربیة، بیجا
۳. ابن شهر آشوب (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم
۴. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۲۴۵ق)، تقریرات، چاپ افست نسخه خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد
۵. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۳۸۵)، ابواب الهدی، بوستان کتاب، قم
۶. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۳۸۷)، مصباح الهدی، تحقیق حسن جمشیدی، بوستان کتاب، قم
۷. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۳۸۸)، رسائل شناخت قرآن، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران
۸. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۳۹۶)، اندیشه نامه اصفهانی، اصفهانی، موسسه معارف اهل البيت، قم
۹. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۴۳۸ق)، الف، الافتاء و التقلید و المواهب السنیة، موسسه معارف اهل البيت، قم
۱۰. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۴۳۸ق)، ب، القرآن و الفرقان، موسسه معارف اهل البيت، قم
۱۱. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۴۳۸ق)، ج، انوار الهدایه، موسسه معارف اهل البيت، قم
۱۲. اصفهانی، میرزای مهدی (۱۴۳۸ق)، د، معارف القرآن، دو جلد، موسسه معارف اهل البيت، قم
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة قم
۱۴. تهرانی، میرزا جواد (بی تا)، میزان المطالب، چاپ افست نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد
۱۵. جاحظ (۲۰۰۲ م)، رسائل الجاحظ، تقدیم و شرح از دکتر علی بو ملحم، ناشر دار و مکتبه الهلال، بیروت
۱۶. جزائری، سید نعمت الله (۱۴۰۱ق)، منبع الحیوة، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت،
۱۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۶۷)، تفسیر تسنیم، ج ۱، اسراء، قم
۱۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۲)، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، مرکز نشر اسراء، قم
۱۹. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۴)، مقدمه ترجمه تفسیر المیزان، سید باقر موسوی، انتشارات

اسلامی، قم

۲۰. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲)، اجتهاد و تقلید در فلسفه، انتشارات دلیل ما، قم
۲۱. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۶)، الهیات الهی و بشری، انتشارات دلیل ما، قم
۲۲. حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۷)، مبانی تفسیر قرآن در مکتب تفکیک، مجله آفاق نور، بهار و تابستان، شماره ۷

۲۳. سیدان، سید جعفر (۱۳۷۶)، فصلنامه پژوهش های قرآنی، گفتگو، شماره ۹ و ۱۰، بهار و تابستان

۲۴. صبحی صالح، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، نشر الهجره، قم

۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت

۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۶۲)، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم

۲۷. طبرسی، ابو منصور (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد

۲۸. طریحی، فخر الدین (۱۳۶۲)، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران

۲۹. عاملی، شیخ حر، (۱۳۶۱) الفوائد الطوسیة، بی نا، تهران

۳۰. عاملی، شیخ حر، (۱۴۱۰ق)، وسایل الشیعه، المکتبه الاسلامیه، تهران

۳۱. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر، تهران

۳۲. قزوینی، شیخ مجتبی (۱۳۸۷)، بیان الفرقان، انتشارات حدیث امروز، قم

۳۳. کلینی، شیخ (۱۳۶۵)، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران

۳۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت

۳۵. مروارید، (۱۴۱۸ق)، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد

۳۶. مروارید، (۱۳۷۸)، ملاحظاتی پیرامون مبدأ و معاد، ترجمه حمید رضا آژیر، نشر رایزن،

تهران

۳۷. ملکی میانجی، محمد باقر (۱۳۷۳)، توحید الامامیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران

۳۸. ملکی میانجی، محمد باقر (۱۳۷۵)، مناہج البیان فی تفسیر القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، تهران

۳۹. ملکی میانجی، محمد باقر (۱۳۷۸)، توحید الامامیه، ترجمه محمد بیابانی اسکویی و سید

بهلول سجادی، مؤسسه نبأ، تهران.

